

فصلنامه ی علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال چهارم (۱۳۹۳) شماره ی ۱۰

بررسی و نقد نظریه «وحدت موضوعی» حوّی در تفسیر سوره احزاب

اعظم پرچم^۱

معصومه رحیمی^۲

چکیده

وحدت موضوعی و به دنبال آن، تناسب و ارتباط میان آیات و سوره‌های قرآن کریم از جمله مباحثی است که در سال‌های اخیر، توجه قرآن‌پژوهان را به خود جلب کرده است. یکی از مفسّرانی که در بحث‌های تفسیری خویش، این نظریه را با نگاه ویژه‌ای دنبال کرده، سعید حوّی، مؤلف کتاب «الاساس فی التفسیر» است. وی در جانبداری از نظریه وحدت موضوعی قرآن، معتقد به یگانگی مفهومی تمام سوره‌ها در مجموع سوره بقره است. در این مقاله، پس از باز نمودن روش حوّی در تفسیرش، سوره احزاب از این تفسیر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد؛ از آن جهت که شیوه وی در تفسیر این سوره، با تفسیر دیگر سوره تفاوت دارد و هم-زمان، میان چهار سوره (بقره، احزاب، نساء و مائده) ارتباط برقرار کرده است. هدف این پژوهش بررسی روابط میان سوره مذکور و تأثیر روش مفسّر فوق‌الذکر در فهم و تفسیر قرآن است. از جمله نتایج این پژوهش پی بردن به فقدان معیاری مطمئن و فراگیر از جانب این مفسّر برای تفسیر تمام قرآن و اعمال سلیقه و رأی شخصی او در بیان ارتباط آیات و سوره است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سوره احزاب، وحدت موضوعی، سعید حوّی، ارتباط و تناسب، محور سوره.

^۱ - دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان / azamparcham@gmail.com

^۲ - دانش‌آموخته مقطع ارشد الهیات (علوم قرآن و حدیث) دانشگاه اصفهان، نویسنده مسئول / masoomeh rahimi ۶۳@gmail.com

۱- طرح مسأله

قرآن پژوهان و مفسران متأخر به این نکته پی برده‌اند که «هر سوره از قرآن کریم دارای جامعیت واحدی است که در انسجام و به هم پیوستگی آیات نقش دارد و از این حد جامع، با عنوان وحدت موضوعی یاد می‌کنند» (خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۱۹) و آنان در تبیین و تفسیر این نظریه اظهار می‌دارند: «وحدت موضوعی قرآن به این معناست که باید پیام سوره‌ها را اساس فهم آیات آن تلقی کرد. بنابراین، لازم است موضوع سوره به عنوان محور و مدار فهم آیاتی مد نظر باشد که در حول همان موضوع نازل شده‌اند.» (شحاته، ۱۳۶۹، ص ۲۷).

چهار قول متمایز از سوی قرآن پژوهان در عرصه وحدت موضوعی و ارتباط سوره‌های قرآن کریم وجود دارد؛ این اقوال عبارت‌اند از:

۱) تنها میان آیاتی وحدت غرض و ارتباط حاکم است که در یک مرحله نازل شده‌اند و ارتباط مصنوعی میان آیاتی که هیچ گونه رابطه‌ای با هم ندارند، فهم انحرافی قرآن را به دنبال خواهد داشت (بهشتی، ۱۳۶۰، صص ۱۲-۱۵)؛

۲) هر سوره مشتمل بر موضوع‌های متنوعی است که هر یک بخشی از آیات را به خود اختصاص می‌دهد، قرآن همچون فصول منظم یک کتاب نیست که با هم رابطه داشته باشند. چنانکه تاریخ نزول قرآن نشان می‌دهد، این کتاب آسمانی بتدریج و در طول بیست و سه سال، به مناسبت واقعه یا براساس نیازی خاص، در قالب آیه یا مجموعه آیاتی نازل شده است (سبحانی، ۱۳۶۰، ص ۱۸)؛

۳) بین کلیه آیات همجوار در یک سوره ارتباط و تناسب وجود دارد و وظیفه مفسر کشف این ارتباط شگفت‌انگیز است (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴۲)؛

۴) هر یک از سوره‌های قرآن دارای «وحدت موضوعی» است و تجزیه آیات هر سوره قرآن و تفسیر آیات جدا و بی‌ارتباط با تمام سوره بیش از هر چیز برای قرآن، زیان‌بار است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۳۸).

این نظریه درباره روش قرآن بر آن است که آیات قرآن مانند مرواریدهایی هستند که با رشته پیوندی به یکدیگر، مرتبط شده‌اند (خویی، ۱۴۰۸، ج ۱ ص ۹۲)

در همین راستا، سعیدحوی، مفسر و قرآن پژوه سوری، در کتاب «الاساس فی التفسیر»، کوشش شایانی در دریافت تناسب‌های موجود میان سور و آیات قرآن انجام داده است. هرچند حوی در تفسیرش، تعریفی برای وحدت موضوعی قرآن ارائه نکرده، اما از خلال این تفسیر

مشخص می‌شود که وحدت موضوعی از نظر وی به معنای اتصال تمام اجزای قرآن با یکدیگر است؛ یعنی ارتباط و اتصال ابتدای سوره با انتهای آن، ارتباط تمام تقسیماتی که از یک سوره ارائه می‌دهد با هم و در نتیجه، ارتباط تمام سوره‌ها با سوره بقره. در حقیقت، نقطه برجسته روش حوی در بیان وحدت موضوعی قرآن، این است که تمام سوره‌های قرآن شارح و مفسر سوره بقره‌اند. بدین ترتیب، بین همه آیات هر یک از سوره‌های قرآن به رغم گسستگی و ناپیوستگی ظاهری، پیوند مفهومی حاکم است و تمام آیات بر محور موضوعی خاص و غرضی واحد، ترتیب و تنظیم یافته‌اند.

این مقاله در صدد بررسی صحت این نظریه متفاوت و بدیع حوی پیرامون ارتباط آیات قرآن با یکدیگر است؟

از نظر حوی وحدت شامل دو قسم است: وحدت در سطح آیات و وحدت در سطح سوره. برای نشان دادن وحدت در سطح سوره، بر اساس حدیث پیامبر (ص) قرآن را به چهار بخش «طوال»، «مئین»، «مئانی» و «مفصل» تقسیم کرده است. برای نشان دادن وحدت در سطح آیات، آیات یک سوره را به چهار بخش قسم، مقطع، فقره و مجموعه تقسیم نموده است.

هدف پژوهش حاضر تبیین روش و عملکرد حوی در بیان تناسب و ارتباط آیات و سوره با یکدیگر و نحوه کشف این تناسبات و میزان صحت و سقم نظریه فوق در باب وحدت موضوعی قرآن است.

این نوشتار، پس از بیان روش و عملکرد حوی در تفسیرش، به صورت فشرده و کلی، به تجزیه و تحلیل بخشی از تفسیر او می‌پردازد؛ زیرا در دیگر مقالات و کارهای پژوهشی به کلیت روش و عملکرد وی در تفسیر پرداخته شده است - از جمله، مقاله آقای آقای تحت عنوان «رهیافت وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در اساس فی التفسیر»^۱ و مقاله دیگر با عنوان «بررسی دو نگرش سعید حوی و علامه طباطبایی در تناسب و پیوستگی آیات و سوره»^۲. بررسی دقیق سوره‌ای از این تفسیر باعث می‌شود تا با دیدی دقیق و جزئی‌نگر، به شیوه مفسر نگاه کنیم و با روش وی در سراسر تفسیرش آشنا شویم.

^۱. آقای، سید علی، ۱۳۸۷، پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۶، خراسان رضوی

^۲. پرچم، اعظم، رحیمی، معصومه، ۱۳۹۰، مجله علمی پژوهشی، ش ۱۷، دانشگاه الزهرا

مقاله حاضر از میان سوره‌های قرآن به بررسی و نقد تفسیر سوره احزاب پرداخته است. انتخاب این سوره به این دلیل بوده که سعید حوی در بیان روابط و تناسب آیات این سوره، روشی متمایز از دیگر سور به کار برده که بنا به گفته وی، روشی است برای بیان وحدت موضوعی سوره‌های قرآن. مبانی این روش آن است که تمام سور قرآن در مقام بسط و تفصیل سوره بقره هستند و آیاتی از آن را به عنوان محور موضوعیشان شرح می‌دهند؛ ولی سوره احزاب، به دلیل شباهتش به سوره‌های مائده و نساء، محور موضوعی این دو سوره از آیات بقره و آیات بین آن دو (آیات ۲۱-۲۷) و همچنین، خود این سور را تفصیل و تفسیر می‌کند و بدین ترتیب، یک شبکه ارتباط معنایی بین محور سوره احزاب و سوری که قبلاً، همان محور را شرح داده بودند شکل می‌گیرد (حوی، ۱۴۰۹ ج ۸، صص ۴۳۸۲-۴۳۸۴ و ۴۴۲۳).

۲- روش سعید حوی در «الاساس فی التفسیر»

سعید حوی دیدگاه ویژه‌ای درباره وحدت موضوعی و انسجام مضمونی سوره‌های قرآن دارد. از نظر وی، وحدت موضوعی قرآن دو سطح دارد: سوره‌ها و آیات.

۲-۱- وحدت در سطح سوره‌ها

برای نشان دادن وحدت موضوعی در سطح سوره‌ها با تکیه بر این روایت، «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أُعْطِيَتْ السُّورَ الطَّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَ أُعْطِيَتْ الْمُثَنِّيْنَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيَتْ الْمُثَنِّيْنَ مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فَضِّلَتْ بِالْمُفَصَّلِ ثَمَانٌ وَ سِتُونَ سُورَةً وَ هُوَ مُهَيَّبٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَ التَّوْرَةُ لِمُوسَى وَ الْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَ الزَّبُورُ لِذَاوُدَ» (کلینی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۶۰۱/ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۶) قرآن را به چهار بخش تقسیم می‌کند: بخش نخست (قسم الطوال) از بقره تا توبه، بخش دوم (قسم المثین) از سوره یونس تا سوره قصص، بخش سوم (قسم المثانی) از سوره عنکبوت تا سوره ق، و بخش چهارم (قسم المفصل) از سوره ذاریات تا انتهای قرآن. همچنین بخش‌های دوم تا چهارم، خود از مجموعه‌های متعددی از سوره‌ها تشکیل شده‌اند. به نظر وی در هر قسم و مجموعه، وحدت مضمونی وجود دارد.

حوی تأکید می‌کند که در روایات، تنها به سوره‌های قسم طوال اشاره شده، ولی در مورد قسم‌های مثین و مثانی، مطلبی نیامده است (حوی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۸۵). وی کوشیده است با بهره‌گیری از شواهد لفظی و صوری، سوره‌های تشکیل دهنده هر قسم و هر مجموعه را

مشخص کند و ارتباط میان سور را نشان دهد. او قرآن را به چهار قسم و به بیست و چهار مجموعه تقسیم می‌کند. آنچه نظریه حوی را از دیگران متمایز می‌سازد آن است که او دیگر سوره‌های قرآن را در مقام بسط و تفصیل مفاهیم مطرح شده در سوره بقره می‌داند و برای اثبات صحت نظریه خویش به حدیث نبوی استناد جسته که می‌فرماید: *إِنْ كَادَتْ لَتَسْتَحْصِيَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ*، نزدیک است که سوره بقره کل قرآن محسوب شود (همان، ج ۱، ص ۶۷۴). حوی این حدیث را تقطیع کرده و بدون ذکر منبع در تفسیر خود آورده است.

۲-۱-۱- معیار تشخیص محور سوره‌ها

حوی برای تعیین محور یک سوره (از آیات سوره بقره)، نیز از مجموعه‌ای از نشانه‌ها و شواهد لفظی و معنوی بهره می‌گیرد. از جمله این نشانه‌ها شباهت آیات آغازین و پایانی سوره با آیه یا آیات محور است؛ برای نمونه،

شواهد لفظی: محور سوره آل عمران آیات اول تا پنجم سوره بقره است که با حرف مقطعه *(الم)* آغاز شده و با *(أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)* پایان می‌یابد. به طور مشابه، سوره آل عمران با حروف مقطعه *(الم)* آغاز شده و با عبارت *(لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ)* در آخرین آیه از این سوره، خاتمه می‌یابد. محور سوره نساء نیز مقطع اول سوره بقره است که با *(يَا أَيُّهَا النَّاسُ)* در آیه ۲۱، آغاز می‌شود و به *(وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)* در آیه ۲۹ ختم می‌شود و این دو با آغاز و پایان سوره نساء هماهنگ هستند (حوی، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۹۷۸-۹۷۹).

شواهد معنوی: گاهی نیز مضمون برخی از آیات سوره با آیه محور پیوندی عمیق دارند. مثلاً آیات ۱، ۲، ۳۸ و ۵۷ سوره یونس از نظر مضمون با آیه نخست سوره بقره هماهنگی کامل دارند (همان، ج ۵ ص ۲۴۱۳).

۲-۲- وحدت در سطح آیات

حوی برای نشان دادن وحدت موضوعی در سطح آیه‌ها، چهار واژه قسم، مقطع، فقره و مجموعه را به کار می‌برد.

«قسم» اصطلاحی وسیع‌تر از سه مورد دیگر است و در سوره‌های طولانی، کاربرد دارد و شامل چندین مقطع می‌شود که وجه جامعی داشته باشند؛ همچون سوره بقره که چندین قسم

می‌شود. از «مقطع»، که وسیع‌تر از «فقره» است در صورتی استفاده می‌شود که آیات هم‌موضوع فراوان باشند.

«فقره» که در رتبه بعد قرار دارد در جایی به کار می‌رود که یک مقطع دارای موضوع‌های متعدّد باشد؛ در این صورت، برای هر یک از این موضوع‌ها، از کلمه «فقره» استفاده می‌شود. «مجموعه» یا کوچک‌ترین بخش، در جایی است که هر فقره بیش از یک معنی داشته باشد و مناسب باشد به صورت جدا توضیح داده شود هرکدام از این معانی یک مجموعه هستند (همان، ج ۱، صص ۳۰-۳۱). حوی در این تقسیم‌بندی‌ها، از معیارهای معنوی و لفظی هر دو بهره جسته است. مثلاً، در ضمن تقسیم‌بندی قسم نخست از سوره انعام، از تکرار ضمیر «هُوَ» در ابتدای آیات، به عنوان نشانه آغاز و پایان مقاطع این قسم بهره گرفته. البته، وی متذکر گردیده که در مواردی که این نشانه‌ها در اختیار نیست، از علائم معنوی سود جسته است (همان، ج ۳، صص ۱۵۶۶-۱۵۶۷).

۳- روش حوی در تفسیر سوره احزاب

سوره احزاب، سی و سومین سوره قرآن، سوره‌ای مدنی و مشتمل بر هفتاد و سه آیه است. حوی، آیات این سوره را به ده مقطع تقسیم کرده است و دلیل وی بر این تقسیم‌بندی، عبارت (یا أَيُّهَا) بوده که هر مقطع با آن آغاز می‌شود. وی در تفسیر این سوره، نظریه جدیدی در فهم وحدت قرآن و ارتباط سیستمی آیات، ارائه کرده که بدین شرح است: چون سوره احزاب به دو سوره نساء و مائده شباهت دارد، همان آیاتی از سوره بقره را شرح و تفصیل می‌دهد که این دو سوره شرح کرده‌اند. بعلاوه، این سوره آیاتی از سوره‌های نساء و مائده را نیز شرح و بسط می‌دهد؛ یعنی هم‌زمان میان چهار سوره ارتباط برقرار کرده است.

حوی برای نشان دادن این شباهت، چنین آورده است: مقاطع سوره احزاب به تناوب، آیاتی از سوره نساء و آیاتی از سوره مائده را شرح می‌دهند؛ یعنی در مقطع اول سوره احزاب، نشانه‌هایی از سوره نساء و در مقطع دوم، نشانه‌هایی از سوره مائده وجود دارد و به همین ترتیب، این موضوع تا مقطع دهم ادامه می‌یابد.

در همین راستا، حوی می‌گوید: چون محور موضوعی سوره نساء از سوره بقره با عبارت (یا أَيُّهَا النَّاسُ) آغاز شده، هر مقطعی از سوره احزاب که با این عبارت، شروع شده باشد سوره نساء و محورش را شرح می‌دهد و هر مقطعی که با عبارت (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) آغاز می‌شود چون به

ابتدای سوره مائده شباهت دارد، محور و آیات این سوره را تفصیل می‌دهد (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۴۸). وی در ادامه، می‌افزاید: «کثرت ارتباط سور با هم در این سوره، دلیل نمی‌شود که سوره احزاب دارای سیاق واحد و موضوع واحد نباشد». آنگاه با ارائه دلایلی، در بسیاری موارد، ارتباط یک مقطع با مقطع قبل خویش و یا با مقطع اول سوره را بیان می‌کند (همان، ج ۸، ص ۴۴۴۲، ۴۴۳۵، ۴۴۰۰).

وی در مورد علت این که سوره احزاب، علاوه بر سوره بقره، مفصل و شارح سوره‌های نساء و مائده نیز هست می‌گوید: قبلاً ذکر کردیم که تمام سوره‌ها، آیه یا آیاتی از سوره بقره را شرح می‌دهند و اکنون، اضافه می‌کنیم که یک سوره، علاوه بر این که محور موضوعی خود از سوره بقره را شرح می‌دهد، سوره‌های دیگری را نیز که قبلاً، آن محور را شرح داده بودند تفسیر می‌کند؛ به این ترتیب، یک شبکه ارتباط معنایی بین محور و سوری که آن را تفصیل کرده‌اند شکل می‌گیرد و این جزئی دیگر از نظریه ما در فهم وحدت قرآنی است (همان، ص ۴۴۲۳).

۳-۱- نقد

این روش که سعید حوئی برای نشان دادن وحدت موضوعی آیات و سور قرآن از آن استفاده کرده تنها در سوره احزاب به وسیله خود او اجرا شده است؛ بدین نحو که می‌گوید چون محور این سوره همان محور سوره‌های نساء و مائده است، علاوه بر این محور و رابطه آن با آیات، سور مائده و نساء را نیز تفصیل می‌دهد؛ ولی سوره‌های زیادی را در این تفسیر می‌توان یافت که هر چند دارای محور موضوعی مشترک هستند، اما هیچ‌کدام توسط سوره مشترک در محوری، تفصیل و تفسیر داده نشده‌اند. نمونه روشن آن، سوره «مؤمنون» است که حوی، محور موضوعی آن را آیه ۲۵ سوره بقره دانسته، این آیه جزو آیاتی است که محور سوره احزاب نیز هست و بر اساس ادعایی که این مفسر بیان کرده سوره احزاب باید همان طور که سوره نساء و مائده را شرح می‌کند سوره مؤمنون را نیز تفصیل دهد، در حالی که حتی به آن اشاره‌ای نیز نکرده است.

۴- محور سوره احزاب

همان طور که ذکر شد حوئی معتقد است که سوره احزاب، به دلیل شباهتش به سوره‌های نساء و مائده، محور این دو سوره و آیات میان آن دو را شرح می‌دهد: سوره نساء آیه ۲۱ و سوره مائده آیات ۲۶ و ۲۷ از سوره بقره را تفسیر می‌کنند. بنابراین، محور سوره احزاب، آیات ۲۱-۲۷ سوره بقره است (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، صص ۴۳۸۲-۴۳۸۳).

مضامین آیات سوره احزاب نشان می‌دهد که هر قسمتی از آن، در مناسبتی جداگانه نازل شده و مطلب آن مربوط به موضوع ویژه‌ای است؛ بگونه‌ای که واحدی در کتاب «اسباب النزول»، ده سبب نزول برای آن ذکر کرده است (واحدی، بی‌تا، صص ۱۹۸-۲۰۵).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این سوره می‌گوید: «این سوره شامل تعدادی از معارف و احکام و قصص و موعظه‌هاست، داستان غزوه خندق و بنی قریظه یهود نیز در آن آمده است و سیاق آیات بیانگر این است که این سوره، مدنی است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۷۳).

«در قرآن کریم، میان آیات هر سوره، یک رابطه معنوی و تناسب نزدیک وجود دارد، هرچند مطالب سوره‌ها اعم از داستان انبیاء، امتهای بهشت، جهنم، توحید و قیامت، مشابه هستند؛ اما اگر دقت کنیم، می‌بینیم در هر سوره، طرح مطالب دقیقاً، در ارتباط با محور همان سوره قرار دارد و تفاوت‌های حاصل، ناشی از تفاوت مضامین سوره‌هاست» (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۴۷).

سعید حوی، به این ارتباط معتقد شده و بر این اساس، در پی آن است تا در بررسی‌های خود، به اهداف ویژه هر سوره دست یابد؛ بدین ترتیب که هر گروه از آیات را که در مورد موضوع مشخصی سخن می‌گویند جدا کرده، آنگاه می‌کوشد تا بین آنها ارتباط برقرار نموده و خطوط مشترک آنها را ترسیم کند. در ادامه، محورهای فرعی سوره و روند کلی و سیاق آن مشخص می‌شود و مفسر متوجه می‌گردد که این سوره چه هدفی را دنبال می‌کند.

۵- مقاطع سوره احزاب از دیدگاه حوی

حوی، آیات سوره احزاب را به ده مقطع تقسیم کرده که همگی با عبارت «یا ایها» آغاز می‌شوند - بجز دو منادای آخر که یک مقطع را تشکیل می‌دهند و هر کدام از این مقاطع‌ها به ترتیب، سوره نساء و مائده را شرح می‌دهند.

۵-۱- مقطع اول از سوره احزاب: آیات ۱-۸

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا، مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ، ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ

اللَّهِ فَإِنَّ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفاً كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً، لِيَسْتَلَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً أَلِيماً»

۵-۱-۱- رابطه آیات مقطع اول با محور سوره

حوی، برای اینکه آیات این مقطع را با محور سوره نساء (آیه ۲۱ از سوره بقره)، مرتبط نشان دهد، چنین می‌گوید: «مجموع اوامری که در ابتدای سوره احزاب، خطاب به پیامبر (ص) آمده همان تقوی، ترک طاعت کافران و منافقان و پیروی از وحی است. تقوی و پیروی از وحی، متلازم هم‌اند، همان‌طور که در ابتدای سوره بقره، آمده است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (البقره: ۲/۲). در مقدمه سوره بقره، ذکر متقین و کافرین و منافقین شده که همه اینها شرح و تفصیلی است برای موضوع تقوی و طرق رسیدن به آن در محور سوره. هنگامی که این معانی را ثابت کرد، به بطلان و لغو قاعده تبنی [فرزند خواندگی]، که نزد عرب بسیار با اهمیت بود، پرداخت؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (البقره: ۲/۲۱)» (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۳۸۳). عرب، معتقد بود که اگر کسی یک نفر را تحت کفالت و سرپرستی خود، گرفت و او را پرورش داد، همچون فرزند واقعی اوست و همان مقام و جایگاه را دارد. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۰۴ و ر.ک. طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۱۵)

۵-۱-۱- نقد

سعید حوی، محور سوره احزاب را آیات ۲۱-۲۷ از سوره بقره معرفی کرد و باید مطابق با روشی که ارائه می‌کند تناسب و ارتباط آیات این سوره را با یک یا چند مورد از این آیات نشان دهد؛ اما او رابطه این مقطع را با آیات ابتدایی سوره بقره بیان می‌کند که در بررسی‌های او جزو محور سوره احزاب نیز نیستند.

۵-۱-۲- ارتباط آیات مقطع اول با آیات سوره نساء

(۱) آیه ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ (النساء: ۷/۴) با آیه: ﴿... وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (الاحزاب: ۳۳/۶) مرتبط است؛ زیرا در هر دو، احکام خانواده و از جمله، بحث ارث آمده است.

(۲) آیه: ﴿... أُولَئِكَ أَغْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (النساء: ۴/۱۸) با ﴿... وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (الاحزاب: ۳۳/۸) (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۳۹۲) ارتباط معنایی دارد.

۵-۱-۲-۱- نقد

چنانکه می‌دانیم آیه ۷ سوره نساء پیرامون قوانین و احکام ارث است (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۹۸).
مراد از اولویت در آیه ۶ سوره احزاب نیز که فرمود: صاحبان رحم بعضی اولی بر بعضی دیگرند اولویت در توارث (از یکدیگر ارث بردن) است (همان، ج ۱۶، ص ۲۷۷).
در اینجا مشخص است که حوی رابطه آیات را بدرستی تعیین کرده و همان طور که گفته، هر دو آیه مذکور درباره ارث و احکام آن هستند. رابطه آیات ۱۸ از سوره نساء و ۸ از سوره احزاب نیز روشن و واضح است که هر دو پیرامون عاقبت کافران بحث می‌کنند.

۵-۲- مقطع دوم از سوره احزاب: آیات ۹-۲۷

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنَّ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَفْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلْبَثُوا فِيهَا إِلَّا

يَسِيرًا وَّلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْتُونَ الْأَذْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا، قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّضِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُوا كُمْ بِالْأَسِنَّةِ جِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَلُونُ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿

۵-۲-۱- ارتباط آیات مقطع دوم با محور سوره

حوی، آیات این مقطع را در مقام تفصیل سوره مائده و محور سوره مائده (آیات ۲۶-۲۷ از سوره بقره) می‌داند و در این مورد می‌گوید: این مقطع از سوره احزاب پیرامون وفای به عهد و عدم پیمان‌شکنی است که همان محور اصلی سوره مائده هم هست.

۵-۲-۱-۱- نقد

سعیدحوی، رابطه سیاقی این آیات را بدرستی بیان کرده، همچون دیگر مفسران که آیات ۲۷-۹ از سوره احزاب را در یک سیاق می‌دانند و رابطه آن را با آیات ماقبل، یادآوری حفظ عهد و پیمان، ذکر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۸۴ و ر.ک. بازرگان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۸۵).

۵-۲-۲- ارتباط آیات مقطع دوم با آیات سوره مائده

(۱) آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ (الاحزاب: ۹/۳۳) با آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (المائده: ۱۱/۵) مرتبط است.

(۲) آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾ (المائده: ۱/۵) با آیه ﴿وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾ (الاحزاب: ۱۵/۳۳) و آیه ﴿وَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ...﴾ (همان/ ۲۳) مرتبط است (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۳۹۹).

۵-۲-۲-۱- نقد

- هر دو آیه (۱۱ مائده و ۹ احزاب)، حق نعمت خداوند بر مؤمنان و امدادهای غیبی او را یادآوری می‌کنند و روشن است که تا چه حد معنای این دو آیه ناظر به هم هستند و محتوای یکدیگر را تکمیل می‌کنند. در نتیجه، می‌توان گفت که حوی بدرستی، ارتباط این دو آیه را دریافته و در فهم آیه، از قرینه ناپیوسته متن، یعنی آیات دیگر سوره، با دقت استفاده کرده است. - از سوی دیگر، آیه ۱ از سوره مائده و آیات ۱۵ و ۲۳ از سوره احزاب همگی پیرامون عهد و پیمان و وفا به آن یا پیمان‌شکنی هستند که طبعاً، به نحوی ناظر بر همدیگرند.

۵-۲-۳- رابطه بین مقطع اول و دوم

«مقطع اول، شامل امر به تقوی و پیروی از وحی، توکل بر خداوند و عدم طاعت کافران و یادآوری پیمان خداوند با پیامبران می‌شود. مقطع دوم، فضل و کرم خداوند بر مؤمنین در

لحظات سخت را بیان می‌کند و همچنین، به مؤمنین یادآوری می‌کند که خداوند را اطاعت کنند و اطمینان خاطر داشته باشند که خدا با آنهاست، اگر صادق باشند» (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۰).

۵-۲-۳-۱- نقد

«سوره احزاب پس از مقدمه «هشت آیه‌ای»، ابتدا به گروه کافران که در آیه سرآغاز سوره، نام آنان را مقدم بر منافقان، برده بود (لَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ) می‌پردازد. در این سری آیات از یک طرف، ائتلاف و اتحاد نیروهای کفر و شرک را علیه مسلمانان نشان می‌دهد و از طرف دیگر، موضع‌گیری و عملکرد منافقین را که در جبهه خودی قرار گرفته‌اند تشریح می‌کند. در وسط، طیف مؤمنین سست اعتقادی قرار دارند که هنوز ایمان به طور کامل در دل آنان حک نشده است» (بازرگان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۸۵).

چنانکه ملاحظه شد، بخش اعظم آیات مقطع دوم راجع به منافقین و مؤمنان سست اعتقاد و شک و تردید آنها در باره جنگ در راه خدا بود؛ ولی حوی در بیان رابطه آیات مقطع دوم با مقطع اول، فقط به گروه مؤمنان اشاره کرده است. از سوی دیگر، بخش اعظم آیات مقطع دوم راجع به منافقین و مؤمنان سست ایمان و شک و تردید آنها نسبت به جنگ در راه خدا بود؛ ولی حوی در بیان رابطه آیات مقطع دوم با مقطع اول، فقط به گروه مؤمنان اشاره کرده است.

۵-۳- مقطع سوم از سوره احزاب: آیات ۲۸-۴۰

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا وَ مَنْ يَقْتُلْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعَمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا وَ اذْكُرْنَ مَا

يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مُقَدَّرًا الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿

۵-۳-۱- ارتباط آیات مقطع سوم با آیات سورة نساء

مطابق با روش حوی این مقطع با برخی آیات سورة نساء تناسب دارد.

الف) رابطه آیه ۱۹ سورة نساء: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيجعلَ اللهُ فيه خيراً كثيراً﴾ با آیات ۲۸ و ۳۰ احزاب: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعِكُنَّ وَأَسْرَحِكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۲۲) آیات هر دو سوره به فحشا و عمل ناپسندی که از سوی زنان رخ دهد و عواقب و مجازات آن پرداخته است.

۵-۳-۱- بیان ارتباط

در آیه ۱۹ سوره نساء، به چند عادت ناپسند مربوط به دوران جاهلیت، اشاره شده و به مسلمانان هشدار داده که به آنها آلوده نشوند:

(۱) زنان را به خاطر اموالشان زندانی نکنید.

یکی از رفتارهای ظالمانه مردان در دوران جاهلیت، این بود که با زنان ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشتند ازدواج می‌کردند و سپس، آنها را به حال خود وا می‌گذاشتند، بدین صورت که نه آنها را طلاق می‌دادند و نه همچون یک همسر با آنها رفتار می‌نمودند - به امید اینکه مرگشان فرا رسد و اموالشان را تملک کنند. آیه فوق می‌گوید: «ای افراد با ایمان، برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه و ایجاد ناراحتی، ارث ببرید» به این ترتیب، این عمل را تخطئه و محکوم کرده است. (مکارم ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۱۹)

(۲) زنان را برای حلال کردن مهر خود، تحت فشار قرار ندهید.

یکی دیگر از عادات نکوهیده آنها این بود که زنان را با وسایل گوناگون، تحت فشار قرار می‌دادند تا مهر خود را ببخشند و طلاق بگیرند. آیه فوق از سوره نساء با جمله (وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ) این کار را ممنوع ساخته و می‌فرماید: «آنها را تحت فشار قرار ندهید، بخاطر این که قسمتی از آنچه را به آنها پرداخته‌اید تملک کنید» (مکارم ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۱۹ و ر.ک. جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۷).

در مورد آیات ۲۸ و ۳۰ سوره احزاب در تفاسیر آمده است: این آیات، مربوط به همسران رسول خداست که پیامبر (ص) را مخاطب ساخته می‌گوید: «ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا را می‌خواهید و طالب زینت آن هستید، بیایید هدیه‌ای به شما دهم و شما را به طرز نیکویی رها کنم، بی‌آنکه خصومت و مشاجره‌ای در کار باشد» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۸۰).

آیه ۳۰ نیز به بیان موقعیت زنان پیامبر در برابر کارهای نیک و بد و همچنین مقام ممتاز و مسئولیت سنگین آنها با عبارتی روشن می‌پردازد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۸۲ و ر.ک. جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۲۹).

آیات مذکور، همان‌طور که از تفسیر آنها استنباط می‌شود، علی‌رغم این که حوئی مدعی ارتباط آنها با یکدیگر شده، هیچ ارتباط و تناسبی با هم ندارند؛ چون آیه ۱۹ سوره نساء متضمن اشاره به بعضی آداب دوران جاهلی در مورد زنان و نهی از انجام آنها است و آیات ۲۸ و ۳۰

سوره احزاب، دربرگیرنده دستور به زنان پیامبر مبنی بر حفظ عفت و ساده‌زیستی و قناعت است.

ب) ارتباط آیه ۲۲ نساء: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ با آیات ۳۷ و ۴۰ سوره احزاب: ﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مُتَعَوِّلًا﴾ ... ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۲۳). حوی ارتباط دقیق میان آیات فوق را بیان نمی‌کند و همانطور که خود ادعا می‌کند می‌رسد فقط به صرف وجود تشابهات لفظی و گاهی معنوی قابل به وجود تناسب و ارتباط میان آیات می‌شود. (همان، ج ۳، صص ۱۵۶۶-۱۵۶۷)

۵-۳-۱-۲- نقد

آیه ۲۲ سوره نساء، خط بطلان به یکی از اعمال ناپسند دوران جاهلیت می‌کشد و می‌گوید: با زانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج مکنید (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۵). آیه ۳۷ سوره احزاب، اشاره به نسخ و بطلان یکی از قوانین جاهلی دارد که شامل تحریم ازدواج با زن پسر خوانده شخص می‌شد. مراد آیه آن است که هیچ گناهی بر گردن افراد در مورد ازدواج با زنان پسر خواندگانشان که طلاق گرفته‌اند یا شوهرانشان مرده‌اند نیست (همان، ج ۸، ص ۳۴۴).

اما آیه ۴۰ سوره احزاب، آخرین سخنی است که خداوند در مورد مسأله ازدواج پیامبر (ص) با همسر مطلقه زید (پسر- خوانده‌اش) برای شکستن یک سنت غلط جاهلی (و اثبات اینکه پسرخوانده در مقام و جایگاه پسر واقعی شخص نیست)، بیان می‌دارد و ضمناً، حقیقت مهم دیگری را نیز که مسأله خاتمیت است به تناسب خاصی در ذیل آیه بیان می‌کند. صدر آیه ارتباط نسبی اُبوت را بین پیامبر اکرم (ص) و مردان مسلمان بطور کلی، قطع می‌کند و ذیل آیه ارتباط معنوی ناشی از رسالت و خاتمیت را اثبات می‌نماید (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۳۶ و ر.ک. طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۴۶).

همان‌طور که مشخص شد، آیه ۲۲ از سوره نساء در مورد نهی ازدواج با مادر خوانده و آیه ۳۷ و ۴۰ از سوره احزاب درباره جواز ازدواج با زن پسر خوانده است و این آیات هیچ ارتباط

موضوعی با هم ندارند؛ در حالی که شرط اساسی برای تحقق سیاق آیات، آن است که با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها پیرامون یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶).

۵-۳-۲- ارتباط آیات مقطع سوم با محور سوره

حوی در مورد رابطه آیات این مقطع از سوره احزاب با سوره بقره چنین آورده است: «مقطع سوم، صورت کاملی از تقوی و اهل آن و صفات آنها از طریق خطاب به برترین بشر یعنی رسول الله و اهل بیت ایشان است». بنابراین، با آیه ۲۱ سوره بقره، مرتبط است (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۲۴).

حوی تمام آیات این مقطع را راجع به زنان پیامبر اکرم (ص) می‌داند؛ حتی تمام آیه ۳۳ را که می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ أَجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. او این آیه را هم سیاق با بقیه آیات مقطع دوم می‌داند که با آیات قبل و بعد خود، وحدت موضوعی دارد- بدون این که روایات شأن نزول را مد نظر قرار دهد (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۲۶).

۵-۳-۱- نقد

«پیوستگی در نزول جمله‌هایی که ضمن این آیه (آیه ۳۳) آمده مورد تردید است و چینش آنها بر وفق ترتیب نزول، محرز نیست؛ بلکه لحن و نوع بیان جمله‌ها و خصوصیات الفاظ و ضمائر به کار رفته در آنها بخوبی نشان می‌دهد که جمله اخیر آن ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ ... تَطْهِيرًا﴾ بی‌ارتباط با جمله‌های قبل بوده و مستقل از آنهاست.» (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱).

با توجه به روایاتی که از نزول این جمله، به تنهایی و جدا از جمله‌های قبل و بعد خبر می‌دهد^۱ و روایاتی که این جمله را ویژه پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) می‌داند^۲ کمترین تردیدی در استقلال این جمله در هنگام نزول و جداگانه نازل شدن آن باقی نمی‌ماند.

۱. ر. ک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۲۵۵، ج ۳۶، ص ۳۰۹ / ابن کثیر، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۴۹۲ / سیوطی،

۱۴۱۱، ج ۵، ص ۲۷۶ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، صص ۲۹۶-۲۹۸.

«یکسانی لحن و مقام جملات و آیات موجب ظهور آنها در پیوستگی در نزول می‌باشد و اگر لحن و مقام آنها متفاوت باشد عدم پیوستگی در نزول ثابت می‌شود. لحن در آیه مذکور نیز تغییر یافته: لحن صدر این آیه و آیات قبل و بعد، لحن تهدید و تشویق و تکلیف و توجه دادن به مسئولیت است و لحن قسمت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ... تَطْهِيراً﴾ لحن تکریم و تشریف است» (همان، ص ۱۳۸).

۵-۳-۳- رابطه سه مقطع اول سوره احزاب با یکدیگر

الف) مقطع اول با مواردی از جمله‌های متضمن امر به توکل آغاز می‌شود و مقطع دوم موضوع توکل را به صورت عمیق بیان می‌دارد و با ذکر ارت‌بردن زمین توسط مؤمنین، پایان می‌پذیرد. سپس سیاق سوره عوض می‌شود و همسران پیامبر(ص) را به زهد در دنیا تشویق می‌کند.

ب) سوره با نهی از اطاعت کافران و منافقان آغاز شد؛ مقطع دوم آن برخی از ویژگی‌های اخلاقی منافقان را بیان کرد و مقطع سوم تفصیلی است از اخلاق اهل ایمان.

ج) در مقطع اول، بطلان قاعده تبتی (پسر خواندگی) آمده و در مقطع سوم، آنچه قاعده تبتی را از اساس، نهی می‌کند آورده شده است (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۲۴).

۵-۳-۳-۱- نقد

حوی درصدد است که میان مقاطع سوره احزاب، رابطه موضوعی برقرار کند تا ثابت شود که مقاطع دارای موضوعی واحد هستند. وی برای این کار، از سیاق آیات مدد می‌گیرد؛ یعنی آیات مقاطع را به عنوان قرینه‌ای برای فهم معانی‌شان قرار می‌دهد. اما عملاً، در این روش موفق نیست؛ چون فقط در برخی موارد، به این روابط و مناسبات اشاره می‌کند. برای مثال، در خصوص مقاطعی که ذکر شد، بیان نداشته که چه ربطی میان ارت‌بردن زمین توسط مؤمنین و زهد همسران پیامبر در دنیا وجود دارد؟ بعلاوه، در این میان، مشخص نیست که وی به چه

۲. ر. ک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، صص ۲۰۸ و ۲۱۶-۲۲۲ / طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۵۶ / ابن کثیر،

۱۴۰۶، ج ۳، صص ۴۹۲-۴۹۵.

دلیل در تفسیر برخی از مقاطع این سوره - و از جمله، همین مقطع سوم - رابطه مقطع را با مقطع اول بیان می‌کند ولی در سایر مقاطع چنین رابطه‌ای را تبیین نکرده است. اگر معتقد به این باشد که چکیده مطالب سوره در مقدمه آن می‌آید باید این روش را در تمام مقاطع اجرا کند و رابطه تمام مقاطع را با مقطع اول بگوید؛ نه این که فقط در برخی مقاطع، اگر به زعم خود رابطه‌ای یافت، بیان دارد.

۵-۴- مقطع چهارم از سوره احزاب: آیات ۴۱-۴۴

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾

از دیدگاه حوی، این مقطع، سوره مائده را شرح می‌دهد.

۵-۴-۱- رابطه آیات مقطع چهارم با آیات سوره مائده

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ (الاحزاب: ۴۳/۳۳) با ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (المائده: ۱۶/۵) ارتباط دارد (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۴۸). حوی در مورد ارتباط این آیات به شواهد لفظی استناد جسته که عبارتست از تکرار موضوع خروج از ظلمت به سوی نور در هر دو سوره مائده و احزاب.

۴-۱-۱- نقد

آیه ۱۶ سوره مائده بیان می‌کند که: خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله کتاب به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند (فولاد وند، ۱۴۱۵، ص ۱۱۰) اما در آیه ۴۳ احزاب، آمده است: اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بر آورد، و به مؤمنان همواره مهربان است (همان، ص ۴۲۳).

حوی فقط بیان می‌کند که دو آیه مذکور با هم مرتبطند. به نظر می‌رسد وی با تکیه بر عبارت ﴿يُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾، این دو آیه را با هم مرتبط دانسته است و از ظاهر عبارت، چنین برداشت کرده است، در حالی که این عبارت در آیه ۲۵۷ سوره بقره نیز موجود است.

۵-۴-۲- ارتباط آیات مقطع چهارم با محور سوره

در این مقطع هیچ نشانی از ارتباط آیات با آیات سوره بقره یعنی محور سوره دیده نمی‌شود. گویی حوی پایه و اساس روش تفسیری خود را، که عبارت است از شرح و تفصیل آیات سوره بقره توسط دیگر سوره، در این مقطع، فراموش کرده یا چون هیچ نشانی میان آیات این مقطع با آیات سوره بقره نیافته، سخنی از آن به میان نیاورده است و فقط به ارتباط آیه‌ای از این مقطع با آیه‌ای از سوره مائده بسنده کرده است - در حالی که روش حوی در «الاساس فی التفسیر»، این است که ارتباط آیات تمام سوره‌ها را با آیات سوره بقره نشان دهد.

۵-۴-۳- ارتباط آیات مقطع چهارم با مقطع قبلش

در مقطع پیشین، نشانه‌های ایمان و از جمله «ذکر» آمده بود: ﴿...الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ...﴾ (الاحزاب: ۳۳/۳۵)؛ بنابراین، مناسبت داشت که در این مقطع، مؤمنین را به «ذکر کثیر»، امر کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (الاحزاب: ۳۳/۴۱) تا جایگاه و اهمیت آن در دین خداوند و همچنین راههای رسیدن به آن را مشخص سازد (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۵۰).

۵-۵- مقطع پنجم از سوره احزاب: آیات ۴۵-۴۸

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا وَ بَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا وَ لَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُتَنَفِقِينَ وَ دَعْ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾

حوی در آغاز این مقطع، اعلام می‌کند که این مقطع با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ آغاز شده و بنابراین، شبیه سوره نساء است. وی در مقدمه تفسیر سوره احزاب بیان می‌دارد چون محور

موضوعی سوره نساء از سوره بقره با عبارت «یا ایها الناس» آغاز شده، هر مقطعی از سوره احزاب با این عبارت شروع شده است سوره نساء و محورش را شرح می دهد. (همان، ص ۴۴۸) و در این مقطع مشخص نکرده است که چرا این آیه که با عبارت «یا ایها النبی» آغاز شده با سوره نساء و با کدامین آیه آن در ارتباط است؟

۵-۵-۱- ارتباط آیات مقطع پنجم با محور سوره

در آیه ۲۵ سوره بقره آمده است «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» در این مقطع از سوره احزاب، می بینیم که خداوند، رسولش را با صفت «بشیر» و «نذیر» وصف و به او، امر به بشارت کرده (آیه های ۴۵ و ۴۷) که همه اینها متعلق به محور سوره نساء است (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۵۴).

۵-۵-۱-۱- نقد

حوی بارها، در تفسیر این سوره، اشاره کرده که محور سوره نساء آیه ۲۱ بقره «یا ایها الناس اعبُدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلكم لعلکم تتقون» و موضوع اصلی آن، «تقوی» است و در آن آیه، هیچ سخنی از بشارت و نعمت های بهشتی وجود ندارد، ولی او برای اینکه روش تفسیری اش را در تفسیر آیات این مقطع، اعمال کند و آن را با سوره نساء و محور آن مرتبط نشان دهد، بشارت به نعمت های بهشتی توسط پیامبر را (آیه ۲۵ بقره) محور سوره نساء معرفی کرده است. علاوه بر این، وی در تفسیر آیات هر مقطع (براساس روشی که در ابتدای تفسیر سوره احزاب ارائه می کند)، رابطه برخی آیات مقطع را با بعضی از آیات سوره نساء یا مانده بیان می کرد؛ اما در تفسیر آیات مقطع پنجم، ظاهراً هیچ ارتباط و تناسبی بین آیات این مقطع و سوره نساء نیافته است.

۵-۵-۲- رابطه آیات مقطع پنجم با آیات مقطع قبل

خداوند بعد از آن که در مقطع چهارم، مؤمنین را به ذکر، امر کرد و به آنها وعده داد، در مقطع پنجم، خطاب به پیامبر را آورد که «مبشّر» و «منذر» و «شاهد» و «سراج منیر» است.

این دو مقطع (چهارم و پنجم) معانی یکدیگر را تکمیل می‌کنند. در اولی، لفظ «بشیر» آمده و در دومی سخن از «بشیر» و «نذیر» است (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۵۳).

۵-۶- مقطع ششم از سوره احزاب: آیه ۴۹

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾

۵-۶-۱- ارتباط آیات مقطع ششم با محور سوره و با سوره مائده

حوی آیه ۴۹ را به تنهایی، مقطع ششم سوره احزاب دانسته است. او در مورد سیاق این مقطع، چنین می‌گوید: این مقطع با سوره مائده و محور آن (آیه ۲۷ سوره بقره) مرتبط است. سوره مائده نیز با آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾ (المائده: ۱ / ۵) آغاز می‌شود. یکی از عقدها عقد نکاح است که آن را «میثاق غلیظ» نامیده ﴿وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (النساء: ۴ / ۲۱) و در محور سوره مائده نیز در همین راستا آمده است: ﴿الَّذِينَ يَنْتَقِضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ...﴾ (البقره: ۲ / ۲۷) (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۵۶). عبارت میثاق غلیظ در آیه ۲۱ سوره نساء آمده است و در این سوره چنین عبارتی نیامده مقطع این سوره فقط شامل یک آیه است که در آن به عقد نکاح اشاره شده که حوی این عقد را مصداق میثاق غلیظ میدانند. در واقع وی برای برقراری ارتباط میان این آیات به شواهد معنوی تمسک جسته است.

۵-۶-۱-۱- نقد

همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد، حوی مرز هر یک از مقاطع را با عبارت ﴿يَا أَيُّهَا﴾ تعیین کرده است که بدین نحو، هرچند ممکن است آیاتی در چند مقطع، دارای یک سیاق معنایی باشند و در یک دسته موضوعی قرار گیرند، ولی او آنها را از یکدیگر، جدا کرده است. به عنوان مثال، همین آیه ۴۹ به همراه آیات بعد از آن (تا آیه ۶۲) مربوط است به نکاح و طلاق، بعضی مخصوص پیامبر (ص) و برخی راجع به همه مسلمانان (طبایبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۳۴).

همان‌طور که حوی در تناسب و ارتباط آیات آورده، یکی از مصادیق عقد در آیه اول سوره مائده عقد نکاح است؛ ولی اولاً، آیه ۴۹ احزاب قسمتی از احکام طلاق و جدایی را بیان می‌کند و دیگر عهد و پیمانی در کار نیست که وفای به آن لازم باشد - زیرا طلاق جزء عقود نیست. بنابراین، نمی‌تواند با آیه اول سوره مائده، مرتبط و متصل باشد. ثانیاً، اگر آیه ۴۹ احزاب را شارح و مفسر آیه ۲۷ سوره بقره بدانیم بنابراین کسانی که بعد از عقد نکاح، زنان خود را طلاق می‌دهند همان‌اند که عهد خداوند را نقض کرده‌اند و مطابق آیه، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ اند؛ چون در ترجمه آیه ۲۷ سوره بقره، آمده است که «همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن، می‌شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند آنان‌اند که زیانکاران‌اند (فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵). در حالی که در هیچ تفسیری، ذیل آیه مذکور (آیه ۲۷ سوره بقره)، طلاق دهندگان مصداق «خاسران» نیستند. ثالثاً، اگر - آنگونه که حوی گفته است - یک مصداق ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ در آیه اول از سوره مائده، وفای به عقد نکاح باشد، منظور از این وفا استمرار زوجیت است که به مقتضای وفا به آن، طلاق دادن باید حرام باشد، در حالی که آیه ۴۹ احزاب، جواز جدایی و طلاق و احکام مربوط به آن را صادر می‌کند.

۵-۷- مقطع هفتم از سوره احزاب: آیات ۵۰-۵۲

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَأَ آغْيُنَهُنَّ وَلَا يَخْزَنَ وَبِرِضَيْنِ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾

۵-۷-۱- ارتباط آیات مقطع هفتم با آیات سوره نساء

- (۱) ارتباط آیه اول سوره نساء: ﴿... اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ با آیه ۵۲ سوره احزاب: ﴿... وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾؛
- (۲) ارتباط آیه ۳ سوره نساء: ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا﴾ با آیه ۵۰ سوره احزاب: ﴿... إِنْ أَخَلُّنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ...﴾؛
- (۳) ارتباط آیه ۲۳ سوره نساء: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ با آیه ۵۲ سوره احزاب: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾ (حوى، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۶۰).

۵-۷-۱-۱- نقد

- حوى برای نشان دادن ارتباط بين آیه اول از سوره نساء و آیه ۵۲ از سوره احزاب، آیات را به طور کامل نیاورده و مشخص است که فقط با تکیه بر لفظ «رقیب» در هر دو آیه، این مقطع را شبیه سوره نساء دانسته است؛ زیرا صدر دو آیه مذکور کاملاً با هم تفاوت دارد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ (النساء: ۱/۴)؛ ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ (الاحزاب: ۳۳/۵۲). آیه اول سوره نساء بیان می‌کند که رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان، لازمه تقواست و آیه ۵۲ احزاب تعدد همسر برای پیامبر اکرم (ص) را محدود می‌کند.

- در سوره نساء، به دنبال دستوری که در آیه دوم برای حفظ اموال یتیمان داده شد، در آیه سوم، اشاره به یکی دیگر از حقوق آنها می‌شود و آن این که اگر می‌ترسید به هنگام ازدواج با

دختران یتیم، رعایت حق و عدالت را درباره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمایید، از ازدواج با آنها چشم بپوشید (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۳ و ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۸۵). خداوند سبحان در آیه شریفه ۵۰ از سوره احزاب، هفت گروه از زنانی را که ازدواج با آنان حلال است بیان کرده که عبارتند از: «زنانی که مهریه‌هایشان را داده [باشند]، کنیزان، دختر عموها، دختر عمه‌ها، دختر دایی و دختر خاله‌ها و زن مؤمنه‌ای که خود را به رسول خدا بیخشد و آن جناب هم بخواهد با او ازدواج کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۳۳۵ و ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۷۶).

حوئی برای اینکه دو آیه مذکور (آیه ۳ سوره نساء و ۵۰ سوره احزاب) را مرتبط نشان دهد، ابتدای آیه ۳ سوره نساء را که شامل عبارت «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» می‌شود نیآورده و فقط بحث ازدواج آن را مطرح کرده، بدون آن که اشاره کند این آیه در مورد یتیمان است؛ زیرا آیه ۵۰ سوره احزاب هیچ ربطی به یتیمان و حقوق و احکام مربوط به آنها ندارد.

- آیه ۲۳ سوره نساء در مقام بیان همه اقسام ازدواج‌های حرام است و در حرام‌بودن آنها هیچ تخصیص و تقییدی نیآورده است. اما آیه ۵۲ سوره احزاب خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «از این پس، دیگر [گرفتن] زنان و نیز این که به جای آنان، زنان دیگری بگیری بر تو حلال نیست، هر چند زیبایی آنها برای تو مورد پسند افتد - به استثنای کنیزان.» اگر این آیه متصل به آیات قبل باشد، مفادش تحریم ماسوای آن شش گروه از زنانی است که در آیه ۵۰ از سوره احزاب: «أَزْوَاجَكِ اللَّائِي أَتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمَّكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالِكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّائِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا...» بیان شده است و در بعضی روایات منقول از ائمه اهل بیت (ع) آمده که «مراد از آیه شریفه، تحریم آن زنانی است که در آیه (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ) (النساء: ۴ / ۲۳) نام برده شده‌اند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۳۶).

همانگونه که از تفاسیر آیات روشن شد، زنانی که ازدواجشان در آیه ۵۲ سوره احزاب، برای پیامبر، حرام اعلام شده در مقابل زنانی هستند که در آیه ۲۳ سوره نساء، اجازه ازدواج با آنها داده شده و حوئی ارتباط و تناسب آیات مذکور (۲۳ سوره نساء و ۵۲ سوره احزاب) را بدرستی دریافته است و نوعی تفسیر قرآن به قرآن صحیح را ارائه کرده، بدون آن که مانند موارد قبل، وارد وادی تکلف و رابطه‌تراشی بین آیات شود.

۵-۷-۲- رابطه مقطع هفتم از سوره احزاب با محور سوره

آیات مقطع هفتم، بخشی از احکام الهی را برای ما بیان می‌کند که شایسته است به آنها ایمان آورد و در مقابل آنها تسلیم بود. بدین ترتیب، محور این آیات همان محور سوره نساء (آیه ۲۱ سوره بقره) است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾. می‌توان گفت که ازدواج‌های پیامبر که در این مقطع آمده، جزئی از عبادت و جلوه‌ای از تقوا بوده که هم در زمان حیات پیامبر (ص) و هم در این زمان، منافقان و کافران به طعنه و کنایه از آن یاد می‌کنند (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۶۳).

۵-۷-۳- رابطه مقطع هفتم با مقطع پیشین

در مقطع ششم، از بعضی از احکام نکاح در اسلام بحث می‌شود و سپس، مقطع هفتم احکامی را که تنها به ازدواج پیامبر اکرم (ص) مربوط می‌شود بیان می‌کند (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۶۰).

۵-۸- مقطع هشتم از سوره احزاب: آیات ۵۳-۵۸

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرِهَا إِنَاءُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا إِنْ تُبَدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفَوُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَنْبَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَنْبَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيِرٍ مَّا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا﴾

این مقطع، سوره مائده و محور آن را شرح می‌دهد. در محور سوره مائده آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا﴾ (البقره: ۲۶ / ۲) که این آیه با آیه ﴿... وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾ (الاحزاب: ۵۳ / ۳۳) ارتباط دارد (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۷۲).

۵-۸-۱- ارتباط مقطع هشتم با محور سوره

آیات ۵۳-۵۸ (خطاب به مؤمنین) آداب معاشرت و ضوابط ارتباط آنها با پیامبر و اهل بیتش را بیان می‌کند. در آیه ۲۶ سوره بقره، آمده است که مثال‌هایی که خداوند می‌زند - مانند پشه و هر مثل کوچک و بزرگی - برای اثبات حق و حقیقت است، همانطور که در آیه ۵۳ سوره احزاب، فرموده است: ﴿اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾؛ خداوند به هر چیزی که بخواهد مثال می‌زند - از آن جهت که در آن، عبرت و پند و موعظه‌ای هست (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۵۳). از تفسیر آیات، مشخص شد که حوی در یافتن تناسب و ارتباط این آیات نیز موفق بوده و به صرف اشتراک یک کلمه از این آیه با آیه دیگری قائل به تناسب نبوده (همچنان که در ارتباط و تناسب بسیاری از آیات، چنین کرده)؛ بلکه رابطه عمیق معنایی بین این آیات را درک کرده است. همان‌طور که آیه ۲۶ سوره بقره بیان می‌دارد خداوند برای بیان حقیقت و تفهیم موضوعی جهت هدایت بندگان، از زدن هیچ مثالی شرم نمی‌کند، آیه ۵۳ سوره احزاب نیز می‌گوید: خداوند از بیان حق شرم ندارد و پروا نمی‌کند.

۵-۸-۲- ارتباط آیات مقطع هشتم با آیات سوره مائده

بر اساس روش حوی، آیات این مقطع باید با برخی از آیات سوره مائده مرتبط باشد، اما هیچ تناسب و ارتباطی از سوی مفسر برای آنها ذکر نشده است.

۵-۸-۳- ارتباط آیات مقطع هشتم با مقطع قبل

در مقطع هفتم، سخن از همسران رسول الله (ص) بود و در این مقطع، سخن از نوع برخورد مؤمنین در خانه پیامبر (ص) و با زنان آن حضرت است (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۷۲).

۵-۸-۳-۱- نقد

همان‌طور که خود حوی هم در سیاق مقطع قبل آورده، مقطع هفتم در مورد ازدواج‌های پیامبر (ص) است و نه همسران او و مقطع سوم است که در مورد همسران پیامبر (ص)، بحث می‌کند.

۵-۹- مقطع نهم از سوره احزاب: آیات ۵۹-۶۸

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُقِفُوا أَخَذُوا وَقَتَلُوا تَقْتِيلًا سَنَّهُ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُذْرِكُ لَعْلَ السَّاعَةِ تَكُونُ قَرِيبًا إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلْيَةً وَلَا نَصِيرًا يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُومُ لَعْنًا كَبِيرًا﴾

۵-۹-۱- ارتباط آیات مقطع نهم با آیات سوره نساء

ارتباط آیه ۸۹ نساء: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلْيَةً وَلَا نَصِيرًا﴾ با آیه ۶۱ سوره احزاب: ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُقِفُوا أَخَذُوا وَقَتَلُوا تَقْتِيلًا﴾ (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۸۰). همان‌طور که در بخی از مقاطع قبلی بیان شد، حوی به چگونگی ارتباط میان آیات نمی‌پردازد و فقط به صرف شباهت‌های لفظی آیات و قرار دادن آنها ذیل یکدیگر بسنده می‌کند. در این مورد هم چون هر دو آیه به موضوع قتل پرداخته آنها را باهم مرتبط دانسته است.

۵-۹-۱-۱- نقد

در آیه ۸۹ سوره نساء آمده است: «منافقان دوست می‌دارند که شما هم کافر شوید، چنانکه آنها کافر شدند، و با آنها مساوی شوید و به مشرکان، ملحق شوید. پس شما نباید آنها را به

دوستی بگیرید، مگر آن که آنها از مشرکین جدا شوند و در راه الهی، هجرت کنند و اگر اعراض کردند و به همان کفر باقی ماندند آنها را دست‌گیر کنید و بکشید، هر جایی که آنها را یافتید و آنها را به دوستی و نصرت، نگیرید» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۶۱).

«منظور از ملعونین در سوره احزاب سه طایفه مذکور در آیه قبل است که شامل منافقان و کسانی می‌شود که در قلوب آنها مرض است و در زمرة فتنه‌انگیزانند. اینها اگر دست از کار خود برداشتند، باید از میان مسلمین، آنها را اخراج کرد و مورد لعن و طرد الهی هستند. هر جا که پیدا شدند، باید آنها را دستگیر کرد و به قتل رسانید - به سخت‌ترین انحاء قتل» (همان، ج ۱۰، ص ۵۲۹).

بنابراین، هر دو آیه اشاره به این موضوع دارد که منافقان و فتنه‌انگیزان را باید از جامعه طرد کرد و نباید با آنها هیچ نوع رابطه و دوستی برقرار شود. از این‌رو، می‌توان گفت که حوی برای روشن‌تر شدن معنای آیه ۶۲ سوره احزاب بدرستی از آیه ۸۹ نساء مدد گرفته و بطور صحیح، به رابطه آنها پی برده است.

۵-۹-۲- ارتباط آیات مقطع نهم با محور سوره

از نظر حوی، این مقطع همان محور سوره نساء از سوره بقره را تفصیل می‌دهد. در محور سوره نساء، آمده است: ﴿... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (البقره: ۲۴/۲). در آیه ۶۴ سوره احزاب نیز آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾.

حوی در ادامه آورده است که در محور سوره نساء، آمده: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (البقره: ۲/۲۱)؛ یعنی از گروه متقین باشید و در مقطع نهم سوره احزاب نیز دستوری آمده که مقتضای آن تقواست و آن داشتن ستر و پوشش است. در این مقطع، سخن از کافران و تهدید آنهاست و یادآوری این مطلب که علت کفر آنها، پیروی از بزرگان‌شان بوده است. همه اینها به موضوع تقوا و عبادت مرتبط است. عبادت خداوند این است که او را اطاعت کنی و از کسی که معصیت او را می‌کند پیروی نکنی (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، صص ۴۴۸۱-۴۴۸۲).

۵-۹-۲-۱- نقد

اولاً، در بیان ارتباط مقطع نهم با محور آن از سوره بقره، مشخص نیست که حوی کدام آیه را محور این مقطع سوره احزاب می‌داند؛ آیه ۲۴ یا آیه ۲۱ آن سوره را؟ چنانچه ملاحظه شد، هر دو آیه را به عنوان محور این مقطع آورده است؛
ثانیاً، آیه ۲۴ سوره بقره که به عنوان محور سوره نساء معرفی شده محور این سوره نیست و براساس گفته‌های پیشین وی، محور سوره نساء آیه ۲۱ سوره بقره است (حوی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۸۳۱).

۵-۹-۳- ارتباط مقطع نهم با مقطع اول

در ابتدای سوره احزاب، آمده است ﴿وَلَا تَطْعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ﴾ و آنچه در این مقطع آمده بیان عاقبت اطاعت از کافران است. ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيْلًا﴾ (الاحزاب: ۳۳/۶۷)؛ در آیه اول سوره احزاب دستور می‌دهد که از منافقان و کافران اطاعت مکن و در آیه ۳۳ احزاب عاقبت اطاعت و پیروی از کافران را بیان می‌کند.

۵-۹-۴- ارتباط مقطع نهم با مقطع قبل

در مقطع هشتم، آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّبِينًا وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوْا فَقَدِ احْتَمَلُوْا بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا﴾ (الاحزاب: ۳۳/۵۷-۵۸)؛ اما در این مقطع، آمده است: ﴿ذٰلِكَ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِيْنَ﴾ (الاحزاب: ۳۳/۵۹) هر دو دسته آیات به آزار و اذیت رسول خدا و مومنان اشاره دارد. (همان، ج ۸، ص ۴۴۸۱).

۵-۱۰- مقطع دهم از سوره احزاب: آیات ۶۹-۷۳

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ اٰدَوْا مُوسٰى فَبَرَّاهُ اللّٰهُ مِمَّا قَالُوْا وَ كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ وَجِيْهًا يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ قُولُوْا قَوْلًا سَدِيْدًا يُصْلِحْ لَكُمْ اَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَ مَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيْمًا اِنَّا عَرَضْنَا الْاٰمَانَةَ عَلٰى السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَاَبِيْنَ اَنْ

يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا يُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

حوئی در مورد آخرین مقطع این سوره (مقطع دهم)، می‌نویسد: قسمتی از این مقطع، محور سوره مائده و قسمتی دیگر، محور سوره نساء را شرح می‌دهد (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۸۹).

۵-۱۰-۱- ارتباط مقطع دهم با محور سوره

محور مقطع دهم سوره احزاب آیه ۲۱ بقره، یعنی همان محور سوره نساء، است. دربارهٔ رابطهٔ این مقطع با محور اصلی سوره نساء، یعنی «تقوا» (آیه ۲۱ سوره بقره)، حوی چنین آورده که در این مقطع آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب: ۷۰/۳۳). در ادامه، برای این که بین آیات این مقطع و محور سوره نساء، که همان تقواست، رابطه و تناسب برقرار کند، واژه امانت در آیه ۷۲ این مقطع را به معنای تقوا گرفته و از قول ابن کثیر آورده است: «اقوال زیادی در تعریف امانت آمده، اما بین این اقوال تنافی نیست و همه آنها بیان می‌کند که آن امانت راجع به تکلیف است و قبول اوامر و نواهی که انجام آن، اجر و پاداش دارد و ترک آن مستوجب عقاب است». سپس خود وی می‌افزاید: تقوی همان تکلیفی است که خداوند هر انسانی را مکلف به آن کرده و خداوند متعال با آیه ﴿... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (الاحزاب: ۷۱/۳۳) اهمیت این طاعت را که همان امانت و تکلیف است بیان داشت و بعد از این که در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (الاحزاب: ۷۰/۳۳)، امر به تقوا کرد، در این آیه: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...﴾ (الاحزاب: ۷۲/۳۳)، به اهمیت تقوا پرداخت و آن را «امانت» نامید» (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، صص ۴۴۸۷-۴۴۹۰).

۵-۱۰-۱- نقد

اولاً، این تعبیر از امانت (تعبیر به تقوا) تعبیری است که خود حوئی برای این که ثابت کند آیات این مقطع محور سوره نساء (آیه ۲۱ سوره بقره) را شرح می‌دهد آورده است و در تفاسیر اهل سنت، از جمله تفسیر ابن کثیر و نسفی (ابن کثیر، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۴۳۱، نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۲۷) نیز که جزو منابع حوئی در تفسیر ترتیبی آیات هستند چنین چیزی نیامده است،

خود وی نیز توضیح نداده است که بر چه اساسی، تکلیف و فریضه را که از مصادیق امانت در سایر تفاسیر (سیوطی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۲۲۵ / سید قطب، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۶۵) است حمل بر تقوا کرده است.

ثانیاً، در بیان سیاق آیات این مقطع آورده است که قسمتی از آیات آن، آیات سوره مائده را شرح می‌دهند و قسمتی دیگر، آیات سوره نساء را؛ در حالی که هیچ تفسیری از وی در بیان ارتباط آیات این مقطع با آیات سوره مائده و آیات سوره نساء، ارائه نشده است.

ثالثاً، این مفسر هیچ توضیحی نداده که چرا این مقطع را برغم وجود دو عبارت ﴿يَا أَيُّهَا﴾ در آن، مانند مقاطع قبلی جدا نکرده و به دو مقطع تقسیم ننموده است.

رابعاً، بر اساس آنچه مفسر در تفسیر این مقاطع آورده مبنی بر اینکه هر مقطعی با عبارت ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ شروع شده، شبیه سوره نساء است و هر مقطعی با عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ افتتاح شده به سوره مائده شباهت دارد (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۴۸)، این مقطع هم با وجود دو عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ در آن، باید به سوره مائده شبیه باشد و با آن تناسب داشته باشد و نه به سوره نساء.

۵-۱۰-۲- ارتباط مقطع دهم با مقطع اول

در مقطع اول آمده است ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ...﴾ (الاحزاب: ۳۳ / ۱) و در این مقطع آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (الاحزاب: ۳۳ / ۷۰).

۵-۱۰-۳- ارتباط مقطع دهم با مقاطع قبلی

در مقطع هشتم، آمده است: ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ...﴾ (الاحزاب: ۳۳ / ۵۳)؛ در مقطع نهم هم آمده است: ﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ...﴾ (الاحزاب: ۳۳ / ۶۰) و در مقطع دهم، آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى...﴾ (الاحزاب: ۳۳ / ۶۹) (حوی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۸۷). وی در این مقطع نیز به ارتباط آیات اشاره نکرده و با دقت در متن آیات مشخص می‌شود که فقط به شباهت ظاهری آنها اکتفا کرده است. وهمانطور که خودش در مقدمه تفسیرش ذکر کرده در ارتباط

میان آیات از معیارهای لفظی سودجسته و مواردی که این نشانه‌ها در اختیار نبوده از علائم معنوی بهره گرفته است. (همان، ج ۳، صص ۱۵۶۶-۱۵۶۷).

۵-۱۰-۳-۱- نقد

آیات ۵۳ و ۶۹ هر دو از اذیت و آزار پیامبر خدا (ص) نهی می‌کنند ولی آیه ۶۰ سوره احزاب می‌گوید: «اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه، از کارشان باز نایستند، تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم تا جز [مدتی] اندک در همسایگی تو نپایند». مشخص نیست که چه رابطه‌ای بین نهی از آزار پیامبر در آیات ۵۳ و ۶۰ و تسلط پیامبر بر منافقان در آیه ۶۹ وجود دارد.

نتیجه‌گیری

حوی در راستای وحدت موضوعی قرآن، معتقد است که تمام مفاهیم سوره بقره به طور خلاصه، در دیگر سوره‌های قرآن آمده است؛ ولی وی در تفسیر سوره احزاب به قول خودش جزئی دیگر از نظریه‌اش را در باب وحدت موضوعی قرآن ارائه کرده و آن، این است که سوره احزاب علاوه بر سوره بقره، به دلیل شباهت به سوره‌های نساء و مائده، محور این دو سوره از آیات سوره بقره و آیات بین آن دو یعنی آیات ۲۱-۲۷ سوره بقره و همچنین آیاتی از سوره‌های نساء و مائده را شرح و تفصیل می‌کند.

هرچند این مفسر در برخی از آیات مقاطع، ارتباط بین آیات و محورها را بدرستی فهمیده و نوعی تفسیر قرآن به قرآن صحیح را ارائه کرده، ولی بدیهی است که تناسب دو سوره را به صرف ارتباط و تشاکل یک یا دو آیه از این با یک یا دو آیه از آن، نمی‌توان اثبات کرد؛ زیرا در سوره‌های بلند قرآن، یافتن دو آیه که به نحوی با هم سازگاری داشته باشند کاری سهل و آسان است. ولی در بسیاری موارد، به دلیل پرداختن به ظاهر عبارت و عدم توجه به معنای عمیق آیات و تفاوت آنها با هم، از سر اشتباه، قائل به وجود رابطه بین آنها شده است.

این مفسر همچنین، در بسیاری مقاطع، هیچ ارتباطی برای آیات مربوط و آیات سوره بقره، نساء یا مائده ذکر نکرده و نیز برای آیات ۲۲ و ۲۳ بقره که جزو محور موضوعی سوره احزاب معرفی شدند هیچ تناسب و ارتباطی با آیات سوره احزاب برقرار نشده و مفسر نتوانسته روشی را که در تفسیر این سوره برای نشان دادن وحدت قرآن ارائه کرده به صورت کامل، اجرا و عملی نماید.

ضعف و کاستی موجود و فقدان معیاری مطمئن در نظریه‌ارائه شده که بتفصیل، از آن سخن رفت حاکی از آن است که برای اثبات این ادعا و این روش، کاری عمیق‌تر لازم است و باید از تفسیر آیات و سیاق آنها مدد جست و یا این که در بسط این ادعا در تمام سوره‌ها و آیات، بیشتر تأمل کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمدمهدی؛ ترجمه قرآن؛ تهران: دارالقران الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن کثیر القرشی، ابوالفداء اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر؛ احکام القرآن؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴. ایازی، محمدعلی؛ چهره پیوسته قرآن؛ تهران: نشر هستی‌نما، ۱۳۸۰ ش.
۵. بابایی، علی اکبر؛ روش شناسی تفسیر قرآن؛ چ ۴، قم: انتشارات سمت، ۱۳۸۸ ش.
۶. بازرگان، عبدالعلی؛ نظم قرآن؛ تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۲ ش.
۷. بهشتی، سید محمد حسین؛ روش برداشت از قرآن؛ بی‌جا: انتشارات هادی، ۱۳۶۰ ش.
۸. بی‌آزار شیرازی، عبد الکریم؛ قرآن ناطق؛ بی‌جا: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۹. جصاص، احمد بن علی؛ احکام القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. حوئی، سعید؛ الاساس فی التفسیر؛ چ ۳، قاهره: دارالسلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. خامه‌گر، محمد؛ ساختار هندسی سوره‌های قرآن؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. سبحانی، جعفر؛ تفسیر صحیح آیات مشکله؛ قم: انتشارات توحید، ۱۳۶۰ ش.
۱۴. سیدقطب؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ق.
۱۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ چ ۳، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. —؛ الدر المنثور فی تفسیر الماثور؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. شحاته، عبدالله محمد؛ درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌ها؛ ترجمه: محمداقرا حجتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۱۸. صادقی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۳. طیب، عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.

۲۳. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *اصول کافی*؛ تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۶ ش.
۲۵. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: اسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. نسفی، ابوحفص نجم الدین محمد، *تفسیر نسفی*؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۷ ش.
۲۸. واحدی، علی بن احمد؛ *اسباب النزول*؛ قاهره: مکتبه المتنبی، بی تا.